

پژوهشی در آیه دین

دکتر عبدالکریم عبداللهی *

چکیده:

مقاله حاضر با نگاهی جامع از شیعه و اهل سنت، پیرامون آیه دین، مشتمل بر

جهات زیر است:

ترجمه، اختلاف قرائت، دیدگاه لغویان، اعراب و اژگان، نکات تفسیری و بوژه

احکام مستفاد از آیه مزبور با توجه به آرای فقیهان خاصه، عامه.

کلید واژه‌ها: آیه دین، قرائت، اعراب، تفسیر، احکام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Abdolkarim.abdollahi@gmail.com

ذین

آیه اول: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَّيْتُمْ بِذَيْنِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يُأْبَىٰ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَىٰهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يُأْبَىٰ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ). (سوره بقره، ۲۸۲)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه با یکدیگر (معامله متضمن) بدهی مدّت‌داری انجام دادید آن را بنویسید و باید در میان شما نویسنده‌ای به عدالت (آن سند را) بنویسد و هیچ نویسنده‌ای از نوشتن (آن) دریغ نکند، همان‌گونه که خداوند به او آموخته است، پس باید (به شکرانهٔ این موهبت الهی) بنویسد و کسی که حق برگردن اوست (یعنی مدیون) باید دیکته کند، و از خداوند پروردگارش بترسد، و چیزی از آن (حق) نکاهد (و فرو نگذارد)، اگر کسی که حق بر ذمهٔ اوست سفیه (و کم‌خرد) یا ناتوان باشد یا نتواند املا کند باید ولی او (به جای او) به عدالت املا کند و دو گواه از مردان خودتان را (بر آن) گواه بگیرید، و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از شاهدانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (و می‌پسندید شاهد بگیرید) که اگر یکی از زنان، فراموش کند دیگری به یادش آورد، و هرگاه شهود (برای شهادت) دعوت شوند دریغ نکنند (و سرباز نزنند)؛ از نوشتن بدهی کوچک یا بزرگ تا مدّت وام، ملول (و ناراحت و دلتنگ) نشوید، این نوشتن، نزد خداوند درست‌تر و برای شهادت، استوارتر و (برای این که) به شک نیفتید نزدیک‌تر است، مگر این که داد و ستد نقدی باشد که در میان خودتان دست به دست می‌گردانید، در این صورت (عیب و گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید؛ و هرگاه خرید و فروش می‌کنید، شاهد بگیرید، و

سندنویس و شاهد زبانی نبینند (یا آن دو به طرفین قرارداد زبانی نرسانند)، و اگر چنین کنید پس عمل نابکاری است (و از فرمان خدا خارج شدید). از خدا بترسید و خداوند به شما می‌آموزد، و خداوند به همه چیز داناست.

قرائت

واژه «أَجَلَ» یعنی «الْمُدَّةُ الْمَضْرُوبَةُ لِلشَّيْءِ» (راغب اصفهانی، ماده «أَجَلَ») مدتی که برای چیزی معین شود، أَجَلَ انسان، یعنی مدت زندگی و عمری که برای او معین شده است.

«مُسَمًّى» یعنی مدت مشخص، از روز یا ماه یا سال که قابل کم و زیاد شدن نیست، نه مدت معینی مانند زمان رسیدن میوه، آمدن حاجیان و امثال آن که قابل کم و زیاد شدن است. (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۴۷؛ فاضل جواد، ۱۳۶۷، ج ۳، ۵۶)

قرائت حمزه، «از قاریان هفتگانه «إِنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرْ» به رفع، و ابن کثیر، ابو عمرو و یعقوب «فَتُذَكِّرُ» قرائت کرده‌اند که از باب افعال است: تا شرط و جزاء باشد، یعنی اگر یکی از آن دو شاهد زن دچار لغزش و فراموشی شود دیگری تذکر دهد، مانند «إِنْ تُكْرِمِنِي فَأُكْرِمُكَ» که تقدیر آن «فَأَنَا أُكْرِمُكَ» است.

قاریان دیگر «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرْ» خوانده‌اند که «فا» عاطفه و «تُذَكِّرْ»، عطف بر «تَضِلَّ» منصوب به «أَنْ» می‌باشد، ومحلّ «أَنْ تَضِلَّ» جرّ به «لام» و مفعول له است یعنی «لِأَنَّ تَضِلَّ» که علت اعتبار تعدّد زن در شهادت می‌باشد، یعنی علت جایگزینی دو زن به جای یک مرد در شهادت، تذکر و یادآوری است در صورتی که دیگری دچار فراموشی و لغزش و انحراف از حق شود. «إِرَادَةُ أَنْ تُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى 'إِنْ ضَلَّتْ' (= نَسِيَتْ)».

واژه «تِجَارَةً» به رفع هم قرائت شده است.

لغت

«لَا يَأْبُ» که اصل آن «لَا يَأْبِي» بوده «أَبِي» یا «يَأْبِي» (ض و م)، إِبَاءٌ و إِبَاءَةٌ» به معنای امتناع شدید است «فَكُلُّ إِبَاءٍ أَمْتِنَاعٌ وَّلَيْسَ كُلُّ أَمْتِنَاعٍ وَّ إِبَاءً». (راغب، بی تا، ماده «أَبِي»)



«وَأَيُّمِلُّ» از ماده «أَمَلَّ» به معنای «املاء» و دیکته کردن است در کتاب‌های لغت آمده است: «أَمَلَى إِمْلَاءً، وَأَمَلَى إِمْلَاءَ الْكِتَابِ عَلَى الْكَاتِبِ: أَلْقَاهُ عَلَيْهِ فَكْتَبَهُ عَنْهُ».

در کتاب نثر طوبی^۱ در معنای «املال» آمده است: چیزی بر کسی خواندن، املاء کردن، القاء کردن کلام به نویسنده برای نوشتن، دیکته کردن و اصل معنای «املال» که از ماده «مل» می‌باشد آماده کردن و بازگرداندن چیزی است، باری پس از بار دیگر، و نیز بازگرداندن کلام بر نویسنده دفعه‌ای از پس دفعه دیگر تا آن که نویسنده به واسطه تکرار خسته شود». (شعرانی، ماده «ملل»)

«وَلَا يَبْخَسُ» از ماده «بَخَسَ» به معنای کاستن از روی ظلم است، «نَقَصُ الشَّيْءِ عَلَى سَبِيلِ الظُّلْمِ». (راغب، بی تا، ماده «بخس»)

«أَنْ تَضِلَّ» از ماده «ضَلَّ» به معنای انحراف از حق است، «الضَّلَالُ الْعُدُولُ عَنِ الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ» (همان، ماده «ضل»)، و در این آیه به قرینه «فَتَذَكَّرَ»، به معنای فراموشی و انحراف از یادآوری است.

«وَلَا تَسْأَمُوا» از ماده «سَامَتَ» به معنای ملالت، ناراحتی و دل‌تنگی و اظهار خستگی نمودن است.

واژه «فُسُو» یعنی خروج از حق، بیرون آمدن از فرمان خدا، «فَسَقَ الرَّطْبُ إِذَا خَرَجَ عَنِ قَشْرِهِ» (همان، ماده «فسق») وقتی گفته می‌شود، خرما فاسق شد یعنی از غلاف خود خارج شد.

اعراب (شیخ طوسی، بی تا، ج ۲، ۳۷۳ و ۳۷۷- طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲، ۳۹۵ و ۳۹۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۱، ج ۴- فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲- فاضل جواد، ۱۳۶۷، ج ۳- زمخشری، بی تا، ج ۱، ۳۲۶- ابن عربی، ۱۴۲۴، ج ۱، ۳۴۳)

جهت تکرار «الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» در «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» که به ضمیر «كان» اکتفا نشده و اظهار به جای اِضمار واقع شده، برای این است که در مرجع ضمیر، اشتباه نشود و تصور نشود که ضمیر به «کاتب» بر می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ۴۶۱ - ۴۶۲)

فایده ضمیر منفصل بارز «هُوَ» در «أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمِلْ وَلِيَهُ...» در محل رفع، فاعل یا تأکید برای ضمیر مستتر فاعل، و فایده آن این است که در دو صورتی که مؤلّی علیه، سفیه یا ضعیف

باشد، ولی، مستقل است زیرا سغیه یا ضعیف، هیچ‌گونه مداخله ندارند، اما در صورت سوم که فرد به خاطر این که کر یا گنگ یا نیاز به ترجمه دارد توان املاى سند را ندارد، باولى خود در املاى سند، شریک است که گویا گفته می‌شود، آنچه را که می‌تواند خودش انجام دهد و آنچه را که خودش نمی‌تواند، ولی او انجام دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ۴۶۱ - ۴۶۲)

«فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ»، یعنی «فَاعَنْ لَمْ يَكُنِ الشَّاهِدَانِ رَجُلَيْنِ».

احتمالات چهارگانه در رفع «فَرَجُلٌ»:

۱ - اسم کان مقدر باشد یعنی فَلْيَكُنْ رَجُلٌ وَأَمْرَ آتَانِ.

۲ - فاعل فعل محذوف باشد یعنی فَلْيَشْهَدْ رَجُلٌ وَأَمْرَ آتَانِ.

۳ - خبر برای مبتدای مقدر باشد یعنی فَالشَّاهِدُ رَجُلٌ وَأَمْرَ آتَانِ.

۴ - مبتدا برای خبر محذوف باشد یعنی: فَرَجُلٌ وَأَمْرَ آتَانِ يَشْهَدُونَ.

جهت تکرار «إِخْدَاهُمَا» برای این است که مراد از «إِخْدَاهُمَا» در مورد اول، مصداق آن نامعین است، اما در مورد دوم، مصداق آن پس از فراموشی یکی از آن دو، قهراً معین است. (همان) «ما» در «إِذَا مَاذُعُوا» زایده است.

واژه «صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا»، ممکن است خبر برای کان مقدر باشد یعنی «كَانَ الْحَقُّ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا». و ممکن است حال باشد برای ضمیر مفعولی «أَنْ تَكْتُبُوهُ».

«إِلَّا تَرْتَابُوا» در موضع نصب است و تقدیر آن «وَأَذْنِي مِنْ آلَا تَرْتَابُوا» می‌باشد.

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً...» استثنای منقطع است.

قرائت رفع واژه «تِجَارَةً»، ممکن است اسم برای «کان» تامه باشد یعنی: «إِلَّا أَنْ تَحْصُلَ وَ تَوْجَدَ تِجَارَةً حَاضِرَةً»، یا اسم برای «کان» ناقصه باشد و «حَاضِرَةً» صفت آن، و «تُدِيرُونَهَا» در محل نصب، خبر باشد و قرائت «عاصِم» که قرائت مشهور است «تِجَارَةً» می‌باشد تا خبر برای «کان» باشد که اسم آن مقدر است یعنی «إِلَّا أَنْ تَكُونَ التِّجَارَةُ تِجَارَةً حَاضِرَةً».

واژه «لَا يُضَارُّ» (- مانند «لَا تُضَارُّ» در آیه ۲۳۳ سوره بقره)، فعل نهی مضاعف از باب مفاعله، که اصل آن بنا بر معلوم «لَا يُضَارُّرُ» و بنابر مجهول «لَا يُضَارُّرُ» بوده که پس از ادغام، مفتوح شده چون فتحه أَخْفَ حَرَكَات است، معنای آن بنابر معلوم، یعنی کاتب و شاهد زبانی



نرسانند، و بنابر مجهول یعنی کاتب و شاهد، زبانی نبینند.

تفسیر

طولانی‌ترین آیه قرآن، آیه شریفه ۲۸۲، سوره بقره است.

مراد از «تَدَايَنْتُمْ» «تَعَامَلْتُمْ بِالذَّيْنِ» است یعنی هر نوع معامله متضمن بدهی انجام دادید خواه معامله سلم باشد که مبیع مدت‌دار است، یا نسیه که ثمن مدت‌دار است، یا اجاره یا صلح یا غیر اینها.

زَمَخْشَرِي نوشته است: «إِذَا تَدَايَنْتُمْ» إِذَا دَايَنْتُمْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا...» (زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ۳۲۴) که فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۴۵ الی ۴۶) این تفسیر باب تفاعل را به باب مفاعله، صحیح نمی‌داند، زیرا هر چند این دو باب برای مشارکت است ولی اولاً در باب مفاعله، مشارکت میان دو طرف است مانند ضارب زید عمرو، و باب تفاعل ممکن است مشارکت میان دو طرف یا بیشتر باشد مانند تضارب زید و عمرو یا تضارب زید و عمرو و بکر.

ثانیاً باب مفاعله متعدی و باب تفاعل، لازم است.

مقدس اردبیلی، ایراد فاضل مقداد را بر زَمَخْشَرِي، وارد نمی‌داند و می‌گوید: «و هذا بیان للمقصود، و تفصیل لتداینتم، لا بیان لمعناه اللغوی حتی برد علیه انه فر بین التفاعل والمفاعله، فاعن الاول لازم و الثاني متعد، فلا یصح تفسیر احدهما بالاخر كما آورده فی کنز العرفان علی صاحب الکشاف...». (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۴۴۱)

«بِذَيْنٍ» با توجه به این که «تَدَايَنْتُمْ» یعنی معامله‌ای که متضمن ذین و بدهی باشد فایده ذکر «بِذَيْنٍ» ممکن است برای تأکید باشد مانند آیه «وَلَا طَائِرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ» (سوره انعام، ۳۸)، و یا برای رفع احتمال «تَدَايَنْتُمْ» به معنای مجازات باشد مانند «كَمْ اَلذَّيْنِ تُدَانُ»، از این رو برای دفع اشتراک کلمه «تَدَايَنْتُمْ» به معنای مجازات و ذین، واژه «بِذَيْنٍ» ذکر شده است تا معلوم شود که «تَدَايَنْتُمْ» به معنای «تَجَازَيْتُمْ» نیست. (فاضل جواد، ۱۳۶۷، ج ۳، ۵۷)

امر «فَاكْتُبُوهُ» ارشادی است و تابع «مُرْشِدُ إِلَيْهِ» می باشد یعنی اگر مُرْشِدُ إِلَيْهِ، دارای مصلحت مُلْزِمَه باشد قهراً از باب لِمَ، بر وجوب متعلق امر، دلالت می کند و نیز نهی «وَلَا تَسْأَمُوا...»، ارشادی است که حتی بنابر دلالت نهی بر فساد، دلالت بر فساد معامله ندارد.

درباره متعلق «كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» دو احتمال است:

۱ - محتمل است که متعلق به «أَنْ يَكْتُبَ» باشد قهراً نهی «لَا يَأْبَ كَاتِبُ أَنْ يَكْتُبَ» مقید به «كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» می شود، و بنا بر این «فَلْيَكْتُبْ» امر پس از نهی است از باب تاکید، یعنی کسی که توان نوشتن دارد نباید از نوشتن سند خودداری کند، باید بنویسد. مانند «لَا تَقْعُدْ هُنَا قُمْ» یعنی این جا منشین، برخیز.

۲ - محتمل است که متعلق به امر غایب «فَلْيَكْتُبْ» باشد یعنی: «فَلْيَكْتُبْ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ»، که قهراً نهی «وَلَا يَأْبَ كَاتِبُ أَنْ يَكْتُبَ» مطلق خواهد بود.

بنابر این که «كَمَا عَلَّمَهُ» متعلق به «فَلْيَكْتُبْ» باشد، در مراد از «فَلْيَكْتُبْ كَمَا عَلَّمَهُ» دو احتمال است:

۱ - به شکرانه نعمت نوشتن که خدا او را بهره مند ساخت، او نیز با نوشتن سند، دیگران را بهره مند سازد مانند آیه شریفه «وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (سوره قصص، ۷۷)

۲ - نوشتن سند باید طبق دستور شرع در آن قرار داد باشد تا حق طرفین قرارداد حفظ شود.

بنابر احتمال اول، امر غایب «فَلْيَكْتُبْ» برای استحباب و بنابر احتمال دوم برای وجوب خواهد

بود. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۱۵۳-فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۴۸-زَمْخْشَرِي، بی تا، ج ۱، ۳۲۵)

«سَفِيهَاً» یعنی ناقص العقل، کم شعور، کسی که عقل معاش ندارد.

«ضَعِيفاً» یعنی ضعیف العقل مانند مجنون، کودک، بزرگسال مختل المشاعر و خَرَف.

«أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ» یعنی کسی که توان املائی سند را ندارد مانند کر، گنگ، جاهل

به لغت که نیاز به ترجمه دارد.

مراد از ولیّ کودک و مجنون و نیز سفیه، اگر سفاقت او از بچگی استمرار داشته باشد ولی

خاص، یعنی پدر یا جدّ پدری است و در صورتی که پدر یا جدّ پدری نباشد وصی این دو، و در

صورتی که وصی هم نباشد، ولیّ عام، یعنی حاکم، ولایت دارد و نیز اگر سفاقت، عارضی باشد



ولی او، حاکم است.

«وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ» فر میان شاهد و شهید، این است که شاهد به معنای حدوث و شهید به معنای ثبوت است یعنی به اعتبار تحمّل شهادت، شاهد، و پس از ثبوت تحمّل، شهید می‌باشد، از این رو اطلاق شاهد، پس از تحمّل و نیز اطلاق شهید، پیش از تحمّل، مانند همین آیه، از باب مجاز است. (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۵۰)

«وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا...»، هر چند مقتضای ظاهر آیه لزوم دو شاهد مرد یا یک مرد و دو زن، و عدم پذیرش شاهد واحد است و حنفیه با احتجاج به ظاهر این آیه، شهادت یک شاهد همراه با سوگند مدّعی را قبول ندارند. (جصاص، ۱۴۲۴، ج ۱، ۶۲۳- ابن العربی، ۱۴۳۴، ج ۱، ۳۳۴)

اما امامیه، مالکیه و شافعیه و حنابله، با توجه به روایات و اجماع، شهادت یک مرد با قسم مدّعی یا شهادت دو زن با سوگند مدّعی را در خصوص امور مالی قابل قبول و کافی می‌دانند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۶، ۲۵۴، (الشهادات، مساله ۷))
در روایات رسیده از طریق خاصه و عامه، آمده است که پیامبر گرامی اسلام با شاهد و سوگند مدّعی، حکم کرده است.

امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) نقل می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَضَىٰ بِشَاهِدٍ وَبَيْمِينٍ». (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۷، ۳۸۵، ج ۲- شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ۲۷۵، شماره ۷۴۸ (فی البیتات، شماره ۱۵۳)- خُرّ عاملی، ۱۳۸۶، ج ۸، ۱۹۳، شماره ۳۳۷۱۲ و نیز ۱۹ روایت دیگر، ابواب کیفیة الحکم، باب ۱۴، و نیز سُنن تِرْمِذِي، شماره ۱۳۴۴، سُنن ابن ماجه شماره ۲۳۶۹)

از ابن عباس روایت شده: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَضَىٰ بِبَيْمِينٍ وَشَاهِدٍ». (صحیح مسلم، شماره ۱۷۱۲؛ سُنن اَبِي دَاوُد، شماره ۳۶۰۸؛ تِرْمِذِي، شماره ۱۳۴۳؛ سُنن ابن ماجه، شماره ۲۳۷۱، منصور علی ناصف، التاج، ج ۳، ۶۲، «ای قضی للمدّعی ببیمینه و شاهد واحد، کانه اقام یمینه مقام الشاهد الثانی، و فی روایة: اءَئَمَا كَانَ هَذَا فِي الْاَمْوَالِ اِی و ما یقصد به الاموال، فعدد الشهود فیها رجلان او رجل و امراتان او شاهد و یمین، و علیه جمهور السلف و الخلف و الائمة الثلاثة، و قال الحنفیة و الکوفیین: لا یحکم ببیمین و شاهد فی شیء اَبَدًا...».)

و ترمذی و ابن ماجه نیز روایت می کنند: ... عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرٍ، أَنَّ النَّبِيَّ قَضَىٰ بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ. (سُنَن تَرْمِذِي، شماره ۱۳۴۴؛ سُنَن ابْنِ مَاجِه، شماره ۲۳۶۹)

ابن العربی، پس از بیان قول مالکیه و شافعیه به کفایت شاهد واحد با قسم، در رد حنفیه می نویسد: «وسلک علمائنا فی الرد علیهم مسلکین:

احدهما: ان هذا ليس من قسم الشهادة، وإنما الحكم هنالك باليمين، و حطُّ الشَّاهد ترجیح جنبه المدعی، و هو الذی اختاره اهل خراسان.

و قال آخرون: - هو الذی عول علیه المالك - اعن القوم قد قالوا یُقضى ' بالنكول، و هو قسم ثالث ليس له فی القرآن ذِکر، كذلك يحكم بالشهادة واليمين وإن لم یَجْرِ له ذِکر لقیام الدلیل. والمسلك الاول اسلوب الشرع، و المسلك الثاني ینتعلّق بمناقضه الخصم، والمسلك الاول اقوی واولی'». (ابن العربی، ۱۴۲۴، ج ۱، ۳۳۴)

یادآوری می شود که طبق نظریه ابوحنیفه، شهادت زنان با مردان، در همه چیز پذیرفته است مگر در حدود و قصاص. (جصاص، ۱۴۲۴، ج ۱، ۶۰۸ - زمخشری، بی تا، ج ۱، ۳۲۶: «وشهادة النساء مع الرجال مقبولة عند ابي حنيفة في ما عدا الحدود و القصاص»)

«أَنَّ تَصْلِيَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرُ...» همان گونه که در باب قرائت گفته شد این جمله، بیان علت لزوم تعدد در شهادت زنان است، از این رو می توان این علت را به غیر مورد، زنان تعمیم داد تا در صورت فقدان یا نسیان یکی از دو شاهد، تمام حق مدعی (نه نصف آن) با شهادت یک شاهد ثابت شود.

«وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»، نهی از امتناع تحمل شهادت است در صورتی که برای شهادت فرا خوانده شود.

از امام صادق (ع) درباره این جمله از قرآن، روایت شده که فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ إِذَا دُعِيَ إِلَى الشَّهَادَةِ يَشْهَدُ عَلَيْهَا أَنْ يَقُولَ: لَا أَشْهَدُ لَكُمْ» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۷، ۳۷۹، ح ۱ و نیز چند روایت دیگر؛ حرّ عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ۲۲۷، ابواب الشهادت، باب ۲)

بنابراین پذیرش دعوت برای تحمل شهادت، واجب کفایی است مانند قبول کتابت سند که واجب کفایی است در صورتی که مَنْ به الكفاية باشند و گرنه واجب عینی است.

ناگفته نماند که ظاهر آیه شریفه ممکن است دلیل برای لزوم تحمّل شهادت باشد که در روایت آمده و ممکن است دلیل برای وجوب ادای شهادت نیز باشد. (شهید ثانی، بی تا، ج ۳، ۱۳۷)

احکام

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که در سوره بقره ۵۰۰ حکم و در خصوص این آیه شریفه ۱۵ حکم است. (تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ۹۴-شیخ طوسی، ج ۲، ۳۷۸-طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۱ - ۲، ۳۹۹-فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۵۶)

اینک احکام مستفاد از این آیه شریفه را که در کتاب‌های آیات الاحکام و نیز تفاسیر شیعیه و اهل سنت آمده یاد آور می‌شود:

- ۱ - اباحه معامله‌ای که دارای بدهی مدت‌دار باشد. «إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ».
- ۲ - جواز دین مدت‌دار. «إِلَىٰ أَجَلٍ».
- ۳ - وجوب تعیین مدت مشخص برای دیون و مطالبات «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى».
- ۴ - امر به تنظیم سند برای معامله متضمن بدهی. «فَأَكْتُبُوهُ».
- ۵ - لزوم تنظیم سند در حضور طرفین قرار داد. «وَأَلِيكُنَّ بُيُوتُنَّكُمْ».
- ۶ - وجوب رعایت عدالت در تنظیم سند، بنابر این که کلمه «بِالْعَدْلِ» متعلق به جمله «وَأَلِيكُنَّ» باشد.
- ۷ - اشتراط عدالت در سند نویس «كَاتِبٍ بِالْعَدْلِ» بنابر این که «بِالْعَدْلِ» متعلق به «كَاتِبٍ» باشد.
- ۸ - نهی از خودداری کردن کسی که توان نوشتن دارد در نوشتن سند «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ».
- ۹ - سند نویس باید براساس دستور شرع بنویسد تا حقوق طرفین حفظ شود. «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ»، بنابر این که «كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» متعلق به «فَلْيَكْتُبْ» باشد.
- ۱۰ - کسی که توان نوشتن را دارد به شکرانه آن با نوشتن سند، دیگران را بهره‌مند سازد

همان طوری که خدا او را بهره‌مند ساخت «أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ».

۱۱ - لزوم تنظیم سند با املای مدیون که اقرار زبانی اوست و به عبارتی: وجوب اقرار مدیون به ما فی الذمه. (فاضل جواد، ۱۳۶۷، ج ۳، ۵۸) «وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ».

۱۲ - لزوم رعایت تقوای الهی از سوی املا کننده مدیون که چیزی از آن حقی که بر گردن اوست نکاهد. «وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا».

۱۳ - وجوب املای سند از سوی ولی (و قیم) مدیون سفیه یا ضعیف یا ناتوان از املای سند. «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ».

۱۴ - وجوب رعایت عدالت و مصلحت بر ولی، در حق مؤتی علیه واصل معامله که حق او ضایع نشود. «فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ».

۱۵ - مشروعیت ولایت بر سفیهان، کودکان، و نیز دیوانگان به طریق اولی!

۱۶ - عدم مشروعیت معاملات و عقود خود افراد یاد شده.

۱۷ - جواز استدانۀ ولی برای مؤتی علیه، در صورت نیاز.

۱۸ - لزوم دو شاهد در تنظیم سند. «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ».

۱۹ - اشتراط مرد بودن دو شاهد در درجهٔ اول «مِنْ رِجَالِكُمْ».

۲۰ - اشتراط بلوغ شاهدان، زیرا «رَجُلٌ» و «أَمْرَأَةٌ» یعنی مرد و زن، ظهور در افراد بالغ دارد.

«فَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَأَمْرَأَتَانِ».

۲۱ - اشتراط ایمان شاهدان، زیرا «مِنْ رِجَالِكُمْ» مخاطب به خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»

است.

۲۲ - جواز شهادت بدوی بر شهری، زیرا «مِنْ رِجَالِكُمْ» عمومیت دارد، ولی احمد بن حنبل و

مالک بن انس، قبول ندارند. (ابن العربی، ۱۴۲۴، ج ۱، ۳۳۳ - جصاص، ۱۴۲۴، ج ۱، ۶۰۶ الی ۶۰۷)

۲۳ - جواز شهادت دو زن با یک مرد - در خصوص اموال یا اموری که مقصود از آن مال

باشد - در صورتی که دو مرد برای شهادت نباشند «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَأَمْرَأَتَانِ».



۲۴ - اشتراط عدالت در شهود از مردان و زنان، و به بیانی: شهود مرضی الحال، مورد وثوق و اطمینان باشند زیرا اعتبار عدالت ظاهری کافی است. چون احراز عدالت واقعی و نفس الامری لازم نیست و بلکه ممکن نیست چون جز خدا نمی داند. «مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ».

با توجه به آنچه گفته شد، شرایط شهادت، پنج چیز است: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت و ارتفاع تهمت. (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ج ۲، ۵۳).

۲۵ - لزوم تذکر یکی از دو شاهد به دیگری در صورت فراموشی و انحراف «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى».

۲۶ - نهی از امتناع تحمل شهادت، و به عبارتی: وجوب قبول تحمل شهادت در صورت دعوت برای آن، «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا».

۲۷ - نهی از امتناع ادای شهادت و به عبارتی: وجوب قبول دعوت برای ادای شهادت، «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا».

۲۸ - عدم وجوب تحمل یا ادای شهادت، بدون دعوت «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا».

۲۹ - نهی از ملالت در نوشتن سند، هر چند بدهی کم باشد یا زیاد، «وَلَا تَسَامُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا».

بیان سه حکمت در لزوم ثبت و نوشتن سند:

۱ - در نزد خدا عادلانه ترین است «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ».

۲ - برای اقامه شهادت، استوارتر است «وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ».

۳ - در پیشگیری از بروز شک و بدبینی، نزدیکتر است «وَأَدْنَى الْأَلْتَرْتِ ابْوَا».

۳۰ - عدم لزوم نوشتن سند در داد و ستد کاملاً نقدی که این نوع معامله که دست به دست می گردد، تخصصاً خارج است، بنابراین، استثناً منقطع است، «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ».

۳۱ - جواز نوشتن سند در داد و ستد کاملاً نقدی «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ الْإِلْتَا تَكْتُبُوهَا».

۳۲ - استحباب شاهد گرفتن در هر معامله ای هر چند نقدی باشد، «وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ».

۳۳ - حرمت زیان رساندن سند نویس و شاهد به طرفین قرارداد با تحریف و تغییر در نوشتن

یا اجابت نکردن برای نوشتن سند، یا تحریف و کم و زیاد کردن نویسنده سند، و نیز با اجابت نکردن شاهد برای تحمل یا اقامه شهادت و یا کم و زیاد کردن، «وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» بنابر این که «لَا يُضَارُّ» معلوم، قرائت شود.

۳۴ - حرمت زیان رساندن به سند نویس و شاهد که از کار خود مانده‌اند و یا متحمل هزینه‌ای برای ایاب و ذهاب شده‌اند که متعاملان باید این خسارت را جبران کنند، «وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ». بنابر این که «لَا يُضَارُّ» مجهول باشد.

۳۵ - زیان رساندن متعاملان به سند نویس و شاهد، و یا زیان رساندن این دو به متعاملان، فسق و خروج از فرمان خدا و انحراف از حق است، «وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ».

۳۶ - لزوم تکیه بر تقوای الهی در امور دینی و دنیوی، «وَاتَّقُوا اللَّهَ». احکام مزبور، آموزه الهی است، نه قیاس و استحسان، «وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله (۱۴۲۴)، **أحكام القرآن**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ سوم.
- ۲- ابن ماجه، حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (۱۴۲۵)، **سنن ابن ماجه**، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ دوم.
- ۳- ابوداود، حافظ سلیمان بن اشعث سجستانی (۱۴۲۶)، **سنن ابی داود**، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ دوم.
- ۴- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی محمد بن احمد خزاعی نیشابوری (۱۳۸۱)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- ۵- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (۱۴۲۴)، **سنن الترمذی**، دارالکتب العلمیه، بیروت- لبنان، چاپ اول.
- ۶- جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، (۱۴۲۴)، **أحكام القرآن**، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه،

بیروت، لبنان، چاپ اول.

- ۷- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۶)، **وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشرعیه**، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، مکتبه الإسلامیه، تهران.
- ۸- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل (بی تا)، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق سید محمد کیلانی، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
- ۹- زمخشری، جاراللهف محمود بن عمر حنفی (بی تا)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأوئل**، دارالکتب العربی، بیروت-لبنان.
- ۱۰- زمخشری، جارالله، محمود بن عمر حنفی (بی تا)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأتوئل**، دارالکتب العربی، بیروت-لبنان.
- ۱۱- شهید ثانی، زین الدین علی بن احمد عاملی (بی تا)، **الروضه البهه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، تحقیق سید محمد کلانتر، چاپ نجف اشرف.
- ۱۲- شیخ طوسی، شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق احمد بن حبیب قیصر العاملی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۱۳- _____ (۱۳۶۵)، **تهذیب ادحکام**، تحقیق س.؟ید حسن موسوی خرسان، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- ۱۴- _____ (۱۴۱۷)، **الخلاف**، موسسه نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ۱۵- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۶)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ سوم.
- ۱۶- طبرسی، امین الإسلام، ابو علی فضل بن حسن طبرسی، (۱۳۷۷)، **جوامه الجامع**، مقدمه و تصحیح و تعلیق ابوالقاسم گرچی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، پاپ سوم، زمستان.
- ۱۷- _____ (۱۳۷۸)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله طباطبایی یزدی، شرکته المعارف الإسلامیه.
- ۱۸- فاضل جواد، ابو عبدالله محمد جواد بن سعید کاظمی (۱۳۶۷)، **مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام**، تحقیق محمد باقر بهبودی، کتبه المرتضویه، تهران.

- ۱۹- فاضل مقداد، جمال الدین ابو عبداللہک مقداد بن عبداللہ سیوری، (۱۳۴۳)، کنزالعرفان فی فقہ القرآن، تحقیق محمد باقر بھبودی، المکتبہ المرتضویہ لإحیاء التراث الجعفریہ، تہران.
- ۲۰- کلینی، ثقہ الإسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (۱۳۹۱)، الفروع من الکافی، دارالکتب الإسلامیہ.
- ۲۱- مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (۱۴۲۷)، صحیح مسلم، دارالکتب العلمیہ، بیروت- لبنان، چاپ چہارم.
- ۲۲- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبدہ البیان فی أحكام القرآن، تحقیق و تعلیق محمد باقر بھبودی، المکتبہ المرتضویہ.



پروشکاد علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی